

پیش‌خوان

در حاشیه انتشار اثر «کتاب‌شناسی توصیفی آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی»

میراث سترگ

نیما احمدپور

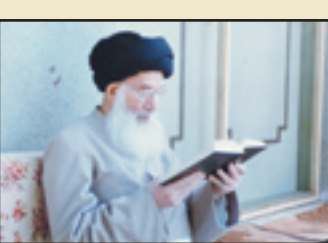


دررد و رنج به نگاهایی از ارزش‌های انسانی و اسلامی پرداخته‌است.

علمای راستینی که با قلم و قدم و خطبه‌های جانسوز از حریم و استقلال و عزت‌دین‌اسلام و میهن پاسداری کرده و به گواهی تاریخ هیچ‌گاه هیچ سند خیانتی را امضا نکرده و آزادانه تبعیدها، شکنجه‌ها را لمس کرده و نهایتاً مظلومانه بر بالای دار فتنه‌اند...

کنکاشی در حوزه‌های علوم دینی به‌خوبی نشان می‌دهد سراسر حیات علمای کفرستیز، روشنگری و هدایت نفوس و استقامت و پایداری در حفظ استقلال دستاوردهای بز گانی چون شیخ مفید، شهید اول و دیگر علمای سلف بوده و جای جای آن از مدرس و محراب گرفته تا فضای اجتماعی، رنگ مبارزه و استقامت داشته‌است و تعالی فقه و فقه‌ا‌هت... تا جایی که برخی از همین علما و بزرگان امت توانسته‌اند مسیر حرکت تاریخ را درگرون سازند و انقلابی نوین در راستای تحول حوزه‌های علمی تشیع به وجود آورند که بحق می‌توان در این راستا مرجع عظیم‌الشان جهان تشیع، حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی را مصداق بارز آن دانست؛ عالم بزرگ و فقیه نام‌آوری که نزدیک به نیم قرن مقام مرجعیت و زعامت حوزه را داشت و با فکری بلند در راه استقلال و گسترش آن رنج‌ها کشید و مظلومانه الام و دردهای نظام ستمشاهی و استبداد پهلوی را متحمل شد.

معظم‌له پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بیشترین تلاش خود را در راه گسترش حوزه، امر منیع فقه و فقهات و شریعت محمدی مصروف داشت و بر این باور بود که با تربیت طالب‌متعهد و آگاه، ندای اسلام را به گوش جهانیان برساند و روح معنویت



آیت‌الله‌العظمی حاج‌سیدمحمدفاضل‌سوم‌وی گلپایگانی

را در جهان ماشینیس‌م و تکنولوژی پیشرفته و دنیای غرق در ستم و شهوات حاکم کند.

حاصل دهها سال تدریس و تحقیق ایشان در فقه تشیع در قالب دهها جلد کتاب بسیار بارزش با موضوع فقه‌ال محمد چاپ و منتشر و به عنوان مرجع و منبعی

مهم در قلمرو علوم اسلامی شناخته‌شده‌است.

او هم‌اهل قلم بود و در هم‌بیان و در هر دوادی توفیق وافری داشت. معظم‌له تمام عمرش را صرف مطالعه، و تحقیق و نوشتن کرد و اجازه نداد گوهر عمرش به طبلات صرف‌شود و تمام تلاش و کوشش خود را در خدمت به حوزه‌های علمی‌ه و مکتب‌اهل بیت به کار گرفت.سدهی استوار در مقابل حملات فرهنگی و علمی استعمار بود.

این کتاب‌شناسی در شش فصل به معرفی آثار مرجع عظیم‌الشان جهان تشیع، حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی پرداخته‌است:

فصل اول:فقه‌استدلالی(تألیفات،تعلیقات و تقریرات)؛ در این بخش کتاب‌هایی که به قلم ایشان نوشته‌شده‌است یا تقریراتی که برخی از شاگردانشان داشتند به همراه یکجکده توصیفی آنها معرفی شده‌است.

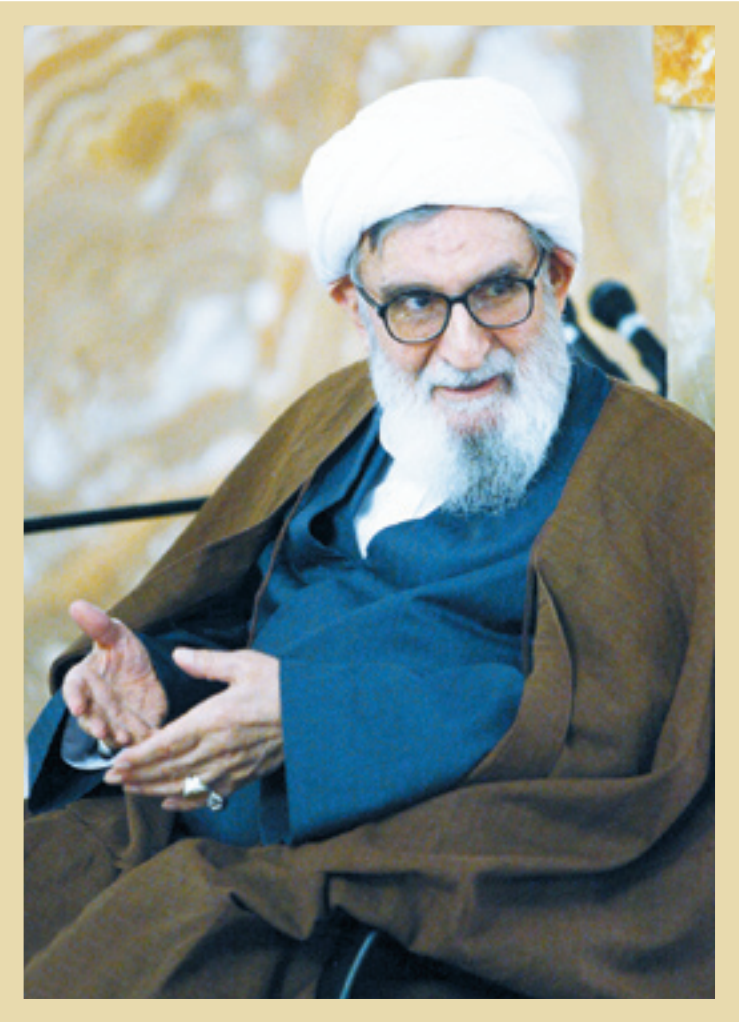
فصل دوم:فقه فتوایی؛ در این بخش کتاب‌هایی معرفی توصیفی شده‌است که برخی از محققان حوزوی بر اساس کتاب‌های فقهی ایشان با موضوع احکام و پاسخ به استفتائات مردم به‌رشته تحریر درآورده‌اند.

فصل سوم: ابعاد شخصیتی، علمی و معنوی حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی؛ در این بخش کتاب‌هایی معرفتی توصیفی شده‌که برخی از محققان اندیشمندان حوزه و دانشگاه درباره ابعاد شخصیتی، علمی و معنوی حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی نوشته‌اند.

فصل چهارم:اندیشه‌های سیاسی، فرهنگی واجتماعی حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی؛ در این بخش کتاب‌های معرفی توصیفی شده که برخی از محققان واندیشمندان حوزه و دانشگاه درباره اندیشه‌های سیاسی، فرهنگی واجتماعی حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی نوشته‌اند.

فصل پنجم: ترجمه به زبان‌های خارجی؛ در این بخش برخی از آثار فقهی و فتوایی ترجمه‌شده حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به زبان‌های انگلیسی، عربی، ترکی آذری، ترکی استانبولی، اردو...و معرفی شده‌است.

فصل ششم: مقالات؛ در این بخش گزارشی فهرست‌گونه از مقالاتی که در نشریات مختلف درباره زندگی ابعاد شخصیتی، علمی و معنوی حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی نوشته‌اند، آمده‌است.



«روایتی از تعامل انقلابی یاران موافق در مشهد» در گفت‌وشنود با زنده‌یاد آیت‌الله عباس واعظ طبسی

ما ۳ تن «یک تن واحد» بودیم

■ **احمد رضا صدیقی**
سال گذشته در چنین روزهایی، یکی از پیش‌نژاناز و ساقبوق نهضت اسلامی روی در نقاب خاک کشیدید و رهبری و مردم انقلابی را به سوگ خویش نشان‌د. عالم مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس واعظ طبسی (قده)، چهره‌ای بود که سال‌ها پیش از آغاز نهضت اسلامی و در دوران نو جوانی، فعالیت‌های مبارزاتی خود را آغاز و سپس در تعامل با رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، به این مسیر تلاش بخشیدید. آن مرحوم در گفت و شنودی که پیش رو دارید، به پاره‌ای از خاطرات مبارزاتی خویش در شهر مشهد اشاره کرده‌است. امید می‌بریم که انتشار این‌سند تاریخی، تاریخ‌پژوهان انقلاب و علاقه‌مندان را مفید و مقبول افتد. ■■■

■ **جناب‌عالی، رهبر معظم انقلاب و شهید سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، محروهای اصلی مبارزه در مشهد بودند، از نحوه شکل‌گیری این جمع سه نفره و شیوه‌های مبارزاتی‌تان در آن دوران برایمان بفرمایید.**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. ما سه تن، در واقع یک تن واحد را تشکیل می‌دادیم. حضرت آقا و شهید هاشمی نژاد، در آغاز در قم بودند، بعد که به مشهد آمدند، جلسات مشترکی را در منزل مرحوم مه‌امی و شهید هاشمی نژاد و گاهی منزل حضرت آقا تشکیل می‌دادیم. ما در شب‌های پنج‌شنبه اول هر ماه، روضه داشتیم که معمولاً هر دو بز گوار شرکت می‌کردند.

در جلساتی که در منازل تشکیل می‌شد، معمولاً مسائل اجتماعی مطرح می‌شدند. یک سلسله جلسات خصوصی هم قبل از ظهرهای پنج‌شنبه داشتیم که فقط ما سه نفر در آن شرکت می‌کردیم و مسائل خاص و حساسی در آن مطرح می‌شدند که در نوع فعالیت و مسیر مبارزاتی ما چه در داخل

حوزه، چه خارج از آن نقش تعیین‌کننده داشتند. یکی از جلسات خدمت‌عزیزان عرض کردیم: برای آنکه نیت و انگیزه ما در مبارزات کاملاً خاص باشد و به دنبال مسئله‌ای جز مبارزه نباشیم، بایبید سوگند تعسوآوری را یاد کنیم. ابتدا من و حضرت آقا این سوگند را یاد کردیم با این تعهد که برای تشکیل حکومت اسلامی و ترویج مرجعیت امام، از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم. بعد هم صحبتی با شهید هاشمی نژاد داشتیم و ایشان هم سوگند یاد کرد. ما در این سوگند، سه نفر شدیم.

در چه سالی؟

یک سال قبل از پیروزی انقلاب.

مفاد این تعهد چه بود؟

سوگند یاد کردیم که اولاً: تمام نیروی فکری و جسمی خود را وقف پیروزی انقلاب کنیم. ثانیاً: به امام و انقلاب اسلامی وفادار باشیم و در این راه از هیچ چیزی، ترس به دل راه ندهیم و ثالثاً: هر یک دیگری را مثل خود بدانند و هرگز گله و شکایتی نداشته باشیم. به همین دلیل، همیشه آبرو و احترام دیگری را بر خود مقدم می‌داشتیم و هرگز پیش نیامد از یکدیگر کدورتی به دل بگیریم و به همین

■ **خدمت امام عرض کردم: «به راهی که شما برگزیده‌اید، ایمان قلبی دارم و اگر ضرورت پیش بیاید، حاضرم پیسر دو ساله‌ام را به انقلاب و اسلام تقدیم کنم. به نمایندگی از مردم مشهد و خراسان آمده‌ام تا با شما بیعت کنم.»**

۹ جوان

نگذشته بود، که مجالس سخنرانی ایشان پر از جمعیت شد!ایشان تقریباً از سال‌های ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، به عنوان یک سخنران قوی و فاضل در مشهد شناخته شد. علاوه بر آن در کانون بحث و انتقاد دینی هم نقش زیادی داشت و جوانان زیادی را جذب کانون کرد. علاوه بر سخنرانی، کتاب‌های مفیدی را هم تألیف کرد. به نسل سخنرانی، تشکیل محافل رسمی و علمی و تألیف کتاب، معارف اسلامی و افکار امام را برای جوانان تشریح کرد». به تشکیل حزب هم اعتقاد زیادی داشت. بسیار سلیم‌النفس، اهل توسل، دعا و ذکر بود و به ائمه اطهار(ع) عشق می‌ورزید. خطیبی توانا با درک بالای سیاسی و آشنا با فنون مبارزه بود و انصافاً در آگاهی‌بخشی به مردم، به‌ویژه جوانان نقش بسیار برجسته‌ای داشت.

آیا در دوران زندان هم با ایشان ارتباط داشتید؟

بله. از شش باری که به زندان رفتم، دو بار با ایشان هم‌زندانی بودم که یک بار آن، در پادگان مشهد بود. با اینکه زندان بسیار تاریک، مرطوب، کوچک و آزاردهنده‌ای بود، ولی چون سلسول‌هایمان در کنار هم قرار داشت و صدای هم‌را می‌شنیدیم و در وقت هیاوخوری هم گاهی همدیگر را می‌دیدیم، خیلی خوش می‌گذشت، طوری که وقتی از زندان آزاد شدم و ایشان هنوز در زندان بود، بسیار احساس دلنگی داشتم و تازه حس می‌کردم در زندان هستم!

در سال ۱۳۴۰ هم که مجبور شدم مدتی به صورت مخفی زندگی کنم، فقط شهید هاشمی‌نژاد بود که به دیدنم می‌آمد و فقط او بود که محلل اختفایم را می‌دانست. گاهی صبح‌ها می‌آمد و پیشم می‌ماند و ناهار را با هم می‌خوردم و درباره مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی صحبت می‌کردیم.

در آن دوره مقام معظم رهبری در مشهد نبودند؟

خیر، ایشان برای مدتی در مشهد نبودند. من همیشه منتظر بودم شهید هاشمی‌نژاد در ساعات ۹صبح بیاید و با هم صحبت کنیم. ایام بسیار خوشی بود. در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ هم حدود یک سال و نیم با شهید هاشمی‌نژاد هم‌خانه بودیم و در این مدت، بیش از پیش به خصوصیات اخلاقی برجسته ایشان بی‌بردم. من ناراحتی کمر دارم، به‌طوری‌که وقتی درد شدید می‌شود، حتی قادر نیستم از جا بلند شوم

گروه سه نفره بیفتید؟

ماچرا به سال ۱۳۴۲ برمی‌گردد که برای سومین بار بازداشت شدم.

علت بازداشتتان چه بود؟

حضرت امام را از زندان و حصر به منزلشان در قم برگرداندند. بنده به عنوان نماینده حوزه علمیه مشهد، همراه با برخی از اساتید خدمت امام رفتم. در آنجا به بنده تکلیف شد از سوی دیگران صحبت کنم. در قم نوغایی بود و منزل امام هم از جمعیت موج می‌زد. بنده نیم‌ساعتی درباره ۱۵ خرداد حرف زدم و حضرت امام اشک ریختند! آن روز خدمت ایشان عرض کردم: «به راهی که شما برگزیده‌اید، ایمان قلبی دارم و اگر ضرورت پیش بیاید، حاضرم پیسر دو ساله‌ام را به انقلاب و اسلام تقدیم کنم. به نمایندگی از مردم مشهد و خراسان آمده‌ام تا با شما بیعت کنم.»

واکنش رژیم به این سخنرانی چه بود؟

بعد از آن سخنرانی، مرا دستگیر کردند و به زندان قزل قلعه تهران آوردند. مدتی در آنجا بودم و بعد به زندان موقت شهرپانی – که یکی، دوامه بعد کمیته مشترک نامیده‌شد- منتقل شدم. پس از اینکه از زندان آزاد شدم، مجدداً خدمت حضرت امام رفتم و عرض کردم: «سه، چهار ماه پیش، خدمت شما چنین عارضی داشتم و به زندان افتادم و حالا آمده‌ام بگویم بر همان عهد و پیمان هستیم و هر امری که بفرمایید، امتثال امر خواهم کرد». امام فرمودند: «شما جوان هستید و لازمه جوانی، آماج‌گی همیشگی برای بیکار و مبارزه‌است. با اینکه برآمدیم دستم، ولسی از آن علما و فقهای که اسلام را عبادت و رفتن به حرم و بازگشتن به خانه و بی‌توجهی به مسائلی که بر سر امت اسلامی می‌دانند، نیستیم و اگر بدانم مسئله‌ای خلاف مصالح مردم و اسلام پیش آمده‌است، به خیایان خواهم آمد و فریادم می‌زنم!»

این سخنان امام نیروی عجیبی را در روح و جانم دمید و هنگامی که به مشهد بازگشتم، در هر جمعی این بیانات را تکرار می‌کردم که بسیار تأثیرگذار بود و عامل تحرک عمیق و مؤثر در حوزه‌های علمی‌ه و مردم می‌شد. امام فرموده بودند:«به آقایان علما در مشهد بگویید:اگر هیچ حرف و کاری هم باهم ندارند، هفت‌های یک بار دور هم جمع شوند و مطمئن باشند نفس تشکیل چنین جلساتی، رژیم را به وحشت می‌اندازد و زمینه را برای وحدت روحانیون و آگاهی از نظریات یکدیگر فراهم می‌سازد.» این پیام سبب شد با برادران بزرگوارم حضرت آقا و شهید هاشمی‌نژاد، ارتباط صمیمانه‌تری برقرار کنیم.

اشاره‌ای به ویژگی‌های شهید هاشمی‌نژاد کنید؟بنا عتبات به اینکه در عرصه‌های مبارزاتی و اجتماعی فراوانی با ایشان همراه بودید؟

بنده ایشان را برای اولین بار، در مدرسه نواب دیدم و از آن سپس در درس آیت‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی، با نظرات یکدیگر بیشتر آشنا شدیم و باب مراد‌ه ما با ایشان گشوده شد و در منزل این شهید بزرگوار، نشست‌های خودمانی زیادی داشتیم. شهید هاشمی نژاد علاقه‌مند بود در مشهد جلسات سخنرانی داشته باشد، ولی در آن مقطع هنوز کسی ایشان را نمی‌شناخت. با کمک دوستان برای ایشان مجالس سخنرانی ترتیب دادیم و هنوز زمان زیادی

بدیهی است پاسخ همه، لزوم برپایی یک انقلاب بنیادین دینی و تشکیل یک حکومت اسلامی بود. شهید بهشتی فرمود:«پس همگی برای شهادت آماده باشید!یک انسان انقلابی و عاشق اسلام، کسی است که مبارزه می‌کند، ولو اینکه بداند شکست خواهد خورد!ا شاید این حرف به نظر خیلی‌ها منطقی نباشد، اما معتقدیم نفس مبارزه با استکبار جهانی و خدمت به اسلام، موضوعیت دارد و دارای حسن است و لذا حتی اگر مبارزه ظاهرآ به پیروزی نرسد، همه موقف هستیم و راه آن تلاش کنیم. علم و دانش بسیار ارزشمند است، ولی امروز به سراغ کسانی می‌رویم که فتوای بیشتری داشته‌ و از خوف و خشیه الهی بیشتری برخوردار باشند». این سخن بسیار مهم وچالشی بود که ایشان در آن جلسه بیان کرد، آقای بهشتی واقعاً در حرف و عمل، به آنچه می‌گفت اعتقاد داشت.

در ماجراهای اختلاف با بنی‌صدر، در مورد ایشان را چگونه دیدید؟

در جلساتی که با حضور شهید بهشتی، حضرت آقا، شهید هاشمی‌نژاد و بنده تشکیل می‌شد، گاهی بر اثر فضایی که دولت موقت و پس از آن بنی‌صدر ایجاد کرده بودند، بحث‌هایی مطرح می‌شد، ولی حتی یک بار هم از شهید بهشتی کلمه‌ای که بوی گلایه یا اهانت بدهد، نشنیدم. ایشان همیشه وقار و طمأنینه خاصی داشتند و ابداً وارد اینگونه مباحث نمی‌شد. این بحث‌ها بیشتر در سطح هواداران جریان داشت تا خودایشان!

از دوران دفاع مقدس برایمان بگویید. در آن دوره چگونه به جنگ کمک می‌کردید؟

حضرت آقا که عهده‌دار مسئولیت‌های سنگین بودند و طبیعتاً ایشان را کمتر می‌دیدیم و بیشتر با شهید هاشمی نژاد فعالیت می‌کردیم. ایشان بسیار در توجه دادن افکار و اندیشه‌های جوانان به ضرورت دفاع از انقلاب و نظام تلاش می‌کرد و معتقد بود باید برای جنگ سرمایه‌گذاری کرد.

در گردآوری کمک‌های مردمی هم تلاش زیادی می‌کرد و همراه با ایشان، برای جمع‌آوری این کمک‌ها حساب مشترکی را باز کردیم. ایشان در طول مدت آغاز جنگ تا زمان شهادت، چندین بار به جبهه رفت و معتقد بسود روحانیون باید در جبهه‌ها حضور یابند تا رزمندگان اطمینان قلب پیدا کنند که روحانیت هم در برابر جنگ احساس وظیفه می‌کند و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. خدا رحمتش کند برای حفظ کردن



۱۳۵۷ شهید آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله عباس واعظ‌طبسی و شهید

سیدعبدالکریم هاشمی نژاد در صف نخست یکی از راهپیمایی‌ها در مشهد

د

من ناراحتی کمر دارم، به‌طوری‌که وقتی درد شدید می‌شود، حتی قادر نیستم از جا بلند شوم و وضو بگیرم!
شهید هاشمی نژاد، چه موقعی که در زندان بودیم و چه در این ایام، از آنها جان خود را بر سر این هدف گذاشت؟

و وضو بگیرم! شهید هاشمی نژاد، چه موقعی که در زندان بودیم و چه در این ایام، از من پرستاری می‌کرد و حتی لحظه‌ای هم خم به ابرو نمی‌آورد! ایشان واقعاً آدم باارزشی بود و از صمیم دل، برای نجات انسان‌ها از ورطه افکار انحرافی و التقاطی زحمت می‌کشید. از جمله برای جوانانی که به دام منافقین افتاده بودند، اما متأسفانه بسیاری از آنها زیر بار حرف حق نمی‌رفتند. آخرالامر هم جان خود را بر سر این هدف گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در هنگام تشکیل حزب جمهوری اسلامی، از جناب‌عالی دعوت به عمل آمد؟

بله، قبل از پیروزی انقلاب، در تهران جلساتی برای بحث درباره اساسنامه و تشکیلات حزب برگزار شد که در جلسه اول و دوم از من دعوت شد و برای جلسات سوم و چهارم، به اتفاق شهید هاشمی‌نژاد به تهران رفتم. این جلسات تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. همان‌طور که اشاره کردم شهید هاشمی‌نژاد به تشکل و تحزب اعتقاد زیادی داشت و لذا هنگامی که حزب جمهوری اعلام موجودیت کرد، در مشهد جلسات دبیر حزب در خراسان انتخاب شد و رسماً کار خود را آغاز کرد.

از برخورد شهید آیت‌الله بهشتی با موضوع تشکیل حزب جمهوری اسلامی، خاطر‌های را به یاد دارید؟

بله، یاد هست در اولین جلسه‌ای که برای طرح و بررسی اساسنامه حزب تشکیل شد، ایشان از همه پرسید: هدفشان چیست و می‌خواهند چه مسیری را دنبال کنند؟ آیا به دنبال برطرف کردن اشکالات و اشتباهات هستند و می‌خواهند به سراغ یک حکومت دموکراتیک بروند یا به دنبال یک انقلاب بنیادین و اصولی هستند

و می‌خواهند بر اساس معیارها و ارزش‌های اسلامی، حکومتی در این مملکت تأسیس شود؟

قرار دادید.